

خبرایات

کهنه ونوِیک موج



جواد طوسی

● روز جمعه احمد طالبی‌نژاد با بنده تماس گرفت و مثل همیشه با حالتی شاکي، انگار که گناه کبیره‌ای مرتکب شده باشم، ازم پرسید: «چرا دیشب نیامدی جشنواره فیلمو ببینی؟» به او گفتم خبر نداشتیم وگرنه می‌آمدم. به تکرار نمایش فیلم در ساعت هفت شب اشاره کرد، گفتم با طهماسب می‌آیم. باز رضایت نداد و گفت: «یادتون باشه این کار، فیلمفارسی نیست‌ها!» گفتم: «باشه، بهش میگم!» خلاصه کلام، فیلم مستند «موج نو» را به اتفاق دوست و همکارم، طهماسب صلح‌جو، در پردیس چهارسو دیدیم. با آنکه فیلم در مورد موضوع محوری‌اش، حق مطلب را ادا نکرده اما از آن مستندهای خشک و بی‌روح و دریند کلیشه‌ها نیست. کلیت فیلم و تک‌گویی‌های طالبی‌نژاد با تلفن همراهش و بخشی از صحبت‌های او با پرویز شهبازی در طول مسیر منتهی به محل اقامت بهمن فرمان‌آرا، نشان می‌دهد که قرار بوده دو فیلم‌ساز شاخص، «مسعود کیمیایی» و «ناصر تقوایی» که نقش و حضور تأثیرگذار در جریان موج نو داشته‌اند نیز توی کار باشند که بعدا هرکدام به دلایلی حاضر به همکاری نشده‌اند. این باعث شده که طالبی‌نژاد، فکر و ایده اولیه‌اش مبنی‌بر محدودشدن به هسته‌های اولیه و مرکزی موج نو در پیش از انقلاب را تغییر دهد و رد این موج در سینمای این دوران دنبال شود و به مصایفی چون کیانوش عیاری، پرویز شهبازی، اصغر فرهادی و شهرام مکرری برسد و بین این چند نسل قدیم و میانی و جدید پل ارتباطی برقرار شود. این تعمیم و تکثر برای جذاب‌شدن یک کار مستند، فکر خوبی است. ولی مشکل فیلم در تنوع تاکتیکی این است که خود طالبی‌نژاد عمدتا ناظر و منتقل بوده و ریش و فیچی را در پریشش و پاسخ میان پرویز شهبازی و بهمن فرمان‌آرا، اصغر فرهادی و داریوش مهرجویی، شهرام مکرری و کیانوش عیاری به خود آنها سپرده است. البته او در مقام سازنده این کار مستند در ابتدا یک تمهید بصری با رفکسر محله داریوش مهرجویی و اراج به فیلم «نانجی پویش» به کار برده و سپس از سینمای هند به راج کاپور به «گنج قارون» و فریدن رسیده تا به بنبنده‌اش حالی کند که آن سینمای رویاپرداز نیمه اول دهه ۴۰، که به غلط از آن به «فیلمفارسی» یاد می‌شود، و شمایل فریدن، موجودیت خود را از سینمای هند گرفته‌اند که البته این جامعه‌شناسی تلگرافی نمی‌تواند همه واقعیت عینی آن مقطع تاریخی سینمای ایران باشد. طالبی‌نژاد در غیاب مسعود کیمیایی، صرفا به نمایش آنتونس «قیصر» با کیفیت بسیار بد اکتفا کرده و هیچ تمهید مناسب دیگری برای پرداختن به این فیلم‌ساز کلیدی موج نو و فیلم تاریخ‌سازش و روند بعدی کار او در آن دوران که به «گوزن‌ها» و «سفر سنگ» منتهی شده، پیدا نمی‌کند و ناصر تقوایی را هم کاملا به بوته فراموشی می‌سپارد. آیا این نوع شیوه برخورد تلافی‌جویانه در یک کار مستند پژوهشی برای ثبت دوره مهمی از تاریخ معاصر سینمای ایران منطقی‌پذیر است؟ جدا از این، طالبی‌نژاد به دیگر فیلم‌سازان مطرح دوران موج نو مانند جلال مقدم (با دو فیلم فرار از تله و پنجره) و بهرام بیضایی، علی حاتمی و عباس کیارستمی اشاره‌ای نکرده است. حال این سؤال پیش می‌آید که با این حضور کمرنگ و ناقص موج نو اصلی و اولیه، پرداختن به موج‌های بعدی در سینمای این دوران، چه توجیهی دارد؟ مضافا اینکه در این مورد نیز تحلیل جامع و همه‌جانبه‌ای صورت نگرفته است و فیلم‌سازان منتخب (کیانوش عیاری، پرویز شهبازی، اصغر فرهادی و شهرام مکرری) موقعیت معاصرشان را شخصا یا از طریق دیگری به‌خوبی تشریح نمی‌کنند. در این مستندسازی و دوره‌ی آمیخته با شوخی و جدی، برگ برنده فیلم، طنازی و شوخ‌طبعی داریوش مهرجویی و بهمن فرمان‌آراست. به‌همین خاطر آن اظهارنظر کتابه‌آمیز و بی‌نظیر مهرجویی راجع به قشر فرودست و شرایط تاریخی این دورانش را توصیه بهمن فرمان‌آرا به یک بوس چوکولو در شرایطی که اعتراضی به این دنیا نیست و صداکردن با تحکم سکش (جوجو) بیشتر در خاطرمان می‌ماند.

فرهاد توحیدی، از آن دست سینماگرانی است که همواره موضع انتقادی خود را حفظ کرده، وقتی هم سخن از «جشنواره جهانی فیلم فجر» به میان آمد، اگرچه برایش سخت بود تا به‌خاطر رفاقتش با دبیر جشنواره - رضا میرکریمی- انتقادانش را مطرح کند، اما نهایتا سیاست‌گذاری‌های این جشنواره را فارغ از اینکه دبیر برگزاری این دوره آن، چه کسی است، نقد کرد.

❧ اساسا چرا باید جشنواره جهانی فجر را جدا از همان ۱۰ روزی که در دهه فجر برگزار می‌شود برگزار کرد؟ آیا این اشتقاق صرف یک هزینه مجدد و اضافه نیست؟ هزینه‌ای که اگر به خود بدنه سینما تزریق شود یا صرف برنامه‌ریزی برای جلب مخاطب یا حتی اصلاح زیرساخت‌ها شود در شرایط کنونی مؤثرتر خواهد بود. لزوم برگزاری چنین جشنواره‌ای دو، سه‌ماه بعد از جشنواره ملی فجر چیست؟

البته من در جایگاهی نیستم که به این سؤال پاسخ دهم. صرفا می‌توانم درک و دریافت‌های خودم را از جداسازی بخش بین‌الملل از جشنواره ملی عرض کنم. ببینید! یک اشکالی که قبلا هم این دو بخش در ادغام بود و وجود داشت این بود که بخش بین‌الملل جشنواره فیلم فجر عملا زیر سایه بخش ملی محو می‌شد. نه مشتری داشت و نه جذابیت و نه کارکردی را که قاعداً باید داشته باشد. در دوره‌های اولیه جشنواره فجر، بخش بین‌الملل باز صاحب جاذبه‌هایی بود. چرا؟ چون منابعی که تماشاگران ایرانی را در اختیار داشتند، اندک بود. یعنی طبیعتا ویدئو با این گستردگی نبود، دی‌وی‌دی و وی‌سی‌دی و بلوری نبود. الان بازار سیاه فیلم‌های خارجی با اصلا بازار سیاه فیلم در ایران براساس تخمین مطالعات اقتصادی کارشناسان سینمای ایران، حجمی تا چهاربرابر تجارت سینما دارد. یعنی اگر سرمایه در گردش سینمای ایران حدودا سالی صدمیلیارد تومان باشد، حدود ۴۰۰میلیاردتومان حجم سرمایه در گردش و تجارت در بازار زیرزمینی فیلم است! بنابراین گاهی دیده‌اید فیلم هنوز در خارج از کشور روی پرده است یا حتی روی پرده هم نیامده، اما اینجا تماشاگران ایرانی در منازلشان آن را بدون سانسور تماشا می‌کنند. الان که دیگر منظره کلی عوض شده و حتی فیلم آیلود می‌شود یا با رقیب خیلی گردن‌کلفت‌تری به اسم نت‌فیلیکس روبرو هستیم. هرچند که اینجا فیلترینگ وجود دارد اما ابزار دوززدن فیلتر هم وجود دارد. بنابراین منابع اتصال تماشاگر ایرانی به آنچه در عرصه سینمای جهان می‌گذرد، متعدد شده است. اما در دوره‌های نخست برگزاری جشنواره، این تعدد مجاری دسترسی وجود نداشت بنابراین تنها راهی که می‌شد به‌واسطه‌اش فیلم خوب تماشا کرد اما طبیعتا با سانسور، جشنواره بین‌المللی فیلم فجر بود. برای همین بخش بین‌الملل آن طرفدار داشت. حتی تا جشنواره ۱۲ و ۱۳ هم وضعیت همین‌طور بود. اما آرام‌آرام با وجود گسترش ویدئو این قضیه کم‌رنگ‌تر شد به‌خصوص اینکه جشنواره بین‌المللی فیلم فجر هیچ‌وقت جشنواره A نبوده است. البته ادعایش را هم نداشته و نمی‌توانسته هم داشته باشد برای اینکه بالاخره فیلم‌هایی که در جشنواره‌های رده A به نمایش درمی‌آیند، با کلی تبلیغات و فرش قرمز و سروسردا و به قول بچه‌های تهران با دورهمی‌های آجتجانی برگزار می‌شوند. به‌غیر از این، فیلم‌سازان بزرگ دنیا اجازه نمی‌دهند که جشنواره‌ها به فیلمشان دست بزنند اما اینجا مقررات و ضوابط پخش خودش را دارد بنابراین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر، هرگز به‌سراغ فیلم‌هایی که امکان نمایش را در ایران نداشتند، نمی‌رفت. عملا جشنواره بین‌المللی فیلم فجر، پیش از این جداسازی، عملکردی که داشت واقعا شایسته صفت بین‌المللی نبود. با وجود همه تنگناها سؤال این است که آیا در چنین شرایطی سینمای ایران باید خودش را از یک تماس بین‌المللی حداقلی محروم کند؟ آن‌هم در شرایطی که کنار ما کشور کوچکی مثل امارات متحده، در اوطبی و دویی جشنواره‌های بزرگی راه انداخته که بالاخره آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها با بدبده و کبکبه در آن شرکت می‌کنند و برایشان جاذبه دارد، چون جشنواره‌ها پول زیادی خرج می‌کنند. اما ما باید چه کنیم؟ به نظر من تصمیمی که سیاست‌گذاران سینمایی برای جداسازی بخش بین‌الملل گرفتند، تصمیم کمابیش درستی بود. لااقل با این جداسازی برای جشنواره بین‌المللی فیلم فجر درصد تعریف تازه‌ای هستند؛ مثلا فرض کنید بخشی در این تعریف جدید معطوف به نگاه شرقی؛ نگاه به حوزه نفوذ زبان فارسی است. این بخش از کشورهای اطراف و همسایه شروع می‌شود و تا شبه‌قاره و آن سر هند می‌رود یا مثلا در این تعریف تازه، بخشی از چین تا قفقاز و... که حوزه نفوذ ایران است و تمدن ایران است و تحت‌تأثیر تمدن ایرانی‌انرا در مورد توجه قرار داده. اگر جشنواره تعریف خودش را این‌طوری اصلاح کند که می‌خواهد فیلم‌های این کشورها و حوزه‌ها را جذب کند و اصلا داعیه جذب فیلم‌های اروپا و آمریکا را ندارد، به نظر از این جهت جشنواره قابل‌توجهی خواهد شد. مثل تعریفی که آسیاپاسیفک برای خودش گذاشته که سینمای آسیا و اقیانوسیه را پوشش می‌دهد و هرسال هم خوب برگزار می‌شود و جایزه‌اش هم اهمیت پیدا کرده و فیلم‌های مهمی هم هرساله آنجا وارد می‌شود. جشنواره بین‌المللی فیلم فجر هم باید برای خودش یک تعریف این‌چنینی پیدا کند. اینجا هم فکر می‌کنم اگر جشنواره بین‌المللی فیلم فجر به این سمت برود و بازتعریف شود، توفیق پیدا می‌کند.

❧ ولی برخلاف این نگاه به شرق که در جشنواره با عنوان «جلوه‌گاه شرق» تعریف شده و شما هم به اهمیت آن اشاره کردید، در این دوره یک‌سری مهمانان فرانسوی به ایران آمده‌اند. انگار نقض غرض شده و درحالی‌که سیاست‌گذاران سینما می‌گویند در این جشنواره نگاهمان معطوف به شرق است، از طرفی هم به‌دنبال فیلم‌سازان فرانسوی رفته‌اند!

من مشکل مطلوب این بازتعریف و هویت‌مندی را با مثال «نگاه به شرق» گفتم. ببینید جشنواره بین‌المللی فیلم فجر اگر جدا شد، لازم بود که جدا شود؛ چون زیر سایه جشنواره‌ای ملی محو می‌شود و در آن شکل جذابیتی ندارد.

هنر

گفت‌وگو با «فرهاد توحیدی» درباره جشنواره جهانی فجر

نزدیکی به دولت را نمی‌پسندم

عسل عباسیان



عسل عباسیان، آرش عاشریانیان

حتی اگر در این شکل هم برگزار شود، باز فکر می‌کنم زیر هیاهوی سینمای ملی که خیلی بزرگ‌تر است، کم شود. هیاهویی که البته من با آن هرگز موافق نیستم و سال‌هاست به‌عنوان منتقد جشنواره فیلم فجر حرف زده‌ام و گفتم این جشنواره واقعا فرصت‌های اقتصادی را از سینمای ایران می‌گیرد؛ یعنی فیلم‌ها را لو می‌دهد، صدها خبرنگار و منتقد سینمایی در ۱۰ روز جشنواره، از صبح تا شب می‌نشینند و فیلم می‌بینند و پیش از اینکه فیلم‌ها به اکران برسد تا پایان بهمن و نیمه اسفند، پنبه فیلم‌ها زده می‌شود. دیگر معلوم است که سال آینده کدام فیلم‌ها می‌توانند اکران موفق داشته باشد و کدام فیلم‌ها نه. این فیلم‌ها همه رازهای صنعتی سینمای ایران هستند و در شرایط طبیعی می‌توانند مخاطب خودشان را پیدا کنند، اما این شرایط غیرطبیعی است.

❧ شما از چه نظر بخش ملی فجر را آسیب‌زننده می‌دانید؟

در سودای سیمیرغ معمولاً ۲۲ فیلم نمایش داده می‌شود. ۱۱ فیلم هم در بخش فیلم‌اولی‌ها می‌رود که جمعا ۳۳ فیلم می‌شود. یک تعداد فیلم هم هنر و تجربه است و تعدادی هم به عنوان خارج از مسابقه به نمایش درمی‌آید؛ بنابراین با نمایش عمومی ۵۰، ۴۰ فیلم در ۱۰ روز، سرمایه‌سینمای ایران در معرض تاراج قرار می‌گیرد. پیش از اینکه موعد اکران فیلم‌ها برسد؛ بنابراین من فکر می‌کنم به‌رحال تصمیم برای جداسازی بخش بین‌الملل و حتی تمرکز بیشتر را معطوف آن کردن، اتفاق کمابیش درستی است. به شرط اینکه این بخش با نگاه خاصی جدا شده باشد. اینکه در اجرا چه اتفاقی بیفتد، تا حدودی به سلیقه دبیر هم بستگی دارد. وقتی که وزن دبیر از مجموعه سازمان سینمایی بیشتر است می‌توان به اثرات مثبت پدیدار امیدوار بود! اسال همین‌طور است و واقعا وزن میرکریمی بر سازمان سینمایی می‌چرید. او مدیر فوق‌العاده و آدمی تشکیلاتی و سازمان‌گر است و همیشه سنگ‌های بزرگ را به‌خوبی برمی‌دارد و چیزی کم و کسر نمی‌گذارد. بنابراین اگر این‌جور باشد که وزن دبیر بچرید، آن‌وقت می‌توان امیدوار بود سیاست‌های غلط سازمان سینمایی محو شود؛ چون سلیقه دبیر است که حرف اول و آخر را می‌زند. اگر وزن دبیر نچرید، اعتبار جشنواره با نزول مواجه می‌شود.

❧ اینکه بخش بین‌الملل جشنواره امسال، مدیرعامل خانه سینما هم هست، آیا درواقع بیانگر یک جور تعامل بین سازمان سینمایی و خانه سینماست و می‌توان پیش‌بینی کرد نهایتا این‌س اتفاق، صرفه منفی هم می‌پذیرد، یک‌جور صرفه منفی هم در پی دارد؟

این را باید از آقای میرکریمی بپرسیم. ❧ نظر شما چیست؟ به نظران امکان‌پذیر هست و می‌شود؟ اگر من در این مسند بودم، این کار را نمی‌کردم!

❧ یعنی برابان دبیری جشنواره با مدیریت خانه سینما، تفکیک‌شده‌بود؟ بله، من این اندازه نزدیکی به دولت را نمی‌پسندم. دوسال قبل هم که ما در خانه سینما بودیم، آقای عسگرپور، به‌ویژه در اواخر انتقادات را تندر کرد بود و من فکر می‌کردم سیاست‌های سازمان سینمایی را باید نقد کرد و نقاط ضعفش را بیرون کشید؛ چون به نفع مجموعه سینمایی ایران است، اما به‌رحال ما مجموعا در یک بی‌عملی قرار داریم. آن بخش‌هایی که به حقوق صنفی مربوط می‌شود، واقعا خوب پیگیری نمی‌شود و جریان امور با کندی حرکت همراه است، به‌ویژه تصمیماتی که در چارچوب ارتقای منزلت اجتماعی سینماگران گرفته شده است و بحث امنیت شغلی، همه روی زمین مانده است که بخشی از آن به کمبود بودجه و اعتبارات برمی‌گردد، اما بخشی هم به اشکالات مدیریتی مدیران کنونی سینما برمی‌گردد.

❧ الان دقیقا حرف همین است که وقتی چاله‌ها به این بزرگی داریم که خیلی هم اولویتشان بیشتر است، مثل رسیدگی به اوضاع هنرمندانی که در بستر بیماری‌اند یا با مضیقه اقتصادی و بی‌کاری و... دست‌وپنجه نرم می‌کنند. آیا رسیدگی به اوضاع اینها واجب‌تر از برگزاری چنین جشنواره‌ای نیست که بیشتر جلوه خودنمایی دارد؟

البته هر کدام جای خودش را دارد. به نظر من با توجه به کمبود اعتبارات،

اگر بخواهیم اولویت‌بندی کنیم من هم با شما موافقم که آن مسائل در اولویت‌اند.

❧ یا یک‌سری دم و دستگاه تازه مثل شورای عالی سینما، نمونه‌ای دیگر از همین ریخت‌وباش‌ها هستند.

بله، البته آن را هم دارند منحل می‌کنند. البته از اول ما هشدار می‌دادیم که این تشکیلاتی است که «عدمش به ز وجود»ش است؛ هر چند آقای شمعدری زحمت زیادی کشیدند تا راهش انداختند که خب این هم شواف آن دوره بود. هر دوره شواف خودش را دارد! حالا البته خد پدر و مادر مدیران کنونی را بیامزد که متوجه شدند و تصمیم گرفتند که منحلش کنند. خیلی نمی‌خواهم پوپولیست باشم. اما واقعیت این است که در حوزه اعتبارات واقعا با ضیق منابع مواجه هستیم. ضیق منابع، طبیعتا به ما هشدار می‌دهد در جاهایی که واجب‌تر است، سرمایه‌گذاری صورت گیرد. دو سال است که حساب کمک هزینه بی‌کاری معطل اعتبارات دولت است. اساسنامه‌ای که خود سازمان هم تصویب کرده و براساس آن احکام هیات امنا را صادر کرده می‌گوید که معادل دو درصد بودجه سالانه سازمان سینمایی باید به حساب کمک‌هزینه بی‌کاری وارد شود که با ارسال و اسمال خبری از این قضیه نشده است. به‌رحال با شما موافقم. گرفتاری‌های زیادی در حوزه سینما وجود دارد. بخشی از این گرفتاری‌ها مالی است اما بخش دیگر آن، مدیریتی است و نیازمند بسترسازی و تدوین قوانین است. موضوع لزوم تدوین لایحه امنیت شغلی را دولت اصلاحات در برنامه چهارم توسعه گنجانده بود که براساس آن دولت موظف بود تا پایان سال اول برنامه، لایحه تأمین امنیت شغلی و تأسیس صندوق بیمه بی‌کاری هنرمندان را به مجلس شورای اسلامی ببرد. اما با پایان دوره دولت اصلاحات اجرای این برنامه به دولت نهم موکول شد؛ اما دولت نهم هرگز این کار را انجام نداد؛ بنابراین تکلیفی که در برنامه توسعه چهارم حوزه فرهنگ برعهده دولت گذاشته شده بود که یکی تصویب لایحه تأمین امنیت شغلی و دیگری تأسیس صندوق بیمه بی‌کاری هنرمندان بود همه از سال ۸۴ تاکنون معطل مانده‌اند. این خیلی تاسف‌انگیز است که یک تاسیساتی که خود برنامه توسعه به عنوان تکلیف قانونی برعهده دولت‌ها گذاشته انجام نشود. برنامه چهارم تمام شد و برنامه پنجم توسعه، در بخش فرهنگ یک کاریکاتور از برنامه‌ها را تدوین کرد؛ بنابراین دولت‌ها می‌آیند فارغ از اینکه دولت نهم است یا دهم یا یازدهم، تدبیروامید است یا دولت مهرورزی، به تکالیف خودشان عمل نمی‌کنند. تصویب قانون در درجه اول نیازمند کار ستادی است؛ یعنی باید لایحه نوشته شود و متولی داشته باشد. دولت و وزارت ارشاد باید این کار را می‌کردند اما وزارت ارشاد تکالیف خودشان را انجام داد.

❧ آیا این وظیفه صنف نیست که مدام اینها را یادآوری کند، به‌جای اینکه خودش وارد بازی مدیران و دولتمردان شود؟

ما نامه نوشتم. از سال ۸۴ بارها این مطالب را گفته‌ایم. ما خواستیم تجمع هم در مرداد سال ۸۵ درست کنیم اما شب قیلش آن را لغو کردند؛ یعنی دیگر واقعا هرکاری که می‌تواستیم بکنیم، کردیم؛ و آخرین کار اینکه خودمان پیش‌نویس لایحه را بنویسیم که نوشتم و تقدیم دولت نهم کردیم که نظرات اصلاحی خودشان را هم اعمال کنند و به مجلس ببرند اما نبردند و نکردند. می‌خواهم بگویم اراده معطوف به قدرت وجود ندارد. اراده معطوف به انجام امور وجود ندارد و متأسفانه هرکسی در دام روزمرگی گرفتار می‌شود و می‌رود. دو سه ماه بعد از استقرار دولت تدبیروامید با یکی از دوستان هیات‌مدیره خانه سینما و تعداد دیگری از هنرمندان سینما به دفتر آقای دکتر ربیعی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی رفتم. ربیعی واقعا جزء آدم‌های شعیب‌خو‌غریب این‌کابینه است و خیلی دوست‌داشتنی و آدم اتفاقا صاحب اراده معطوف به قدرت است و باوجود اینکه وزیر کار و رفاه اجتماعی است در حوزه فرهنگ خیلی کار کرده. در همان دیدار دکتر ربیعی مطلب خیلی عبرت‌انگیزی بیان کرد و گفت: «من فکر می‌کردم به اینجا می‌آیم و وزارتخانه را عوض می‌کنم الان می‌بینم سه ماه گذشته و این وزارتخانه است که دارد من را عوض می‌کند!» این‌جور چنین کاری می‌کند. آدم‌ها وقتی در سازمانی قرار می‌گیرند، فکر می‌کنند می‌توانند آن سیستم را اصلاح کنند یا چرخ‌های آن سیستم را تندرتر بچرخانند و جابک‌سازی کنند، تصمیم‌ساز‌ها را بیشتر کنند و به تصمیمات مشکل اجرایی دهند اما عملا در آن چرخه دیوان‌سالاری گیر می‌کنند و آنها هم مثل گذشتگان‌شان می‌شوند و بعد از مدتی بی‌تفاوت می‌شوند و دست آخر هم گله می‌کنند که این نمی‌شود دیگر!

❧ در شرایطی که به گفته خودتان جدیدترین فیلم‌های دنیا در دست مردم و کسانی که سینما را دنبال می‌کنند، هست دیگر برگزاری جشنواره به‌عنوان «رویدادی برای تماشاای فیلم روز» لزومی ندارد. با توجه به اینکه در تمام جشنواره‌های دنیا، بازار جهانی فیلم مورد توجه است، ولی در ایران جدی گرفته نمی‌شود و بیشتر تشریفاتی است، البته اینجا به‌هزار و یک دلیل چنین چیزی در حد استاندارد جهانی‌اش امکان‌پذیر نیست؛ به دلایل دیپلماتیک، تحریریه و... البته دبیر جشنواره گفته‌اند یکی از وجوه مهم برگزاری جشنواره بین‌المللی، برگزاری کارگاه‌های مهم سینمایی با حضور چهره‌های بین‌المللی است. چه ضرورتی دارد که این کارگاه‌ها در غالب جشنواره برگزار شوند؟ آیا نمی‌شد به شکل مستقل چنین کارگاه‌هایی برگزاران یا دراماتیس‌ت بزرگ بین‌المللی از هر‌جایی دنیا به ایران بیاید، لزوما فقط در قالب جشنواره‌ای جهانی باید اتفاق بیفتد؟

با کلیت فرمایشات شما موافقم ولی جشنواره‌ها همیشه این جاذبه و فرصت را دارند که آدم‌ها را کنار هم‌دیگر قرار دهند. این‌کنار هم‌دیگر قرار گرفتن، ایجاد یک هم‌آفرینی و انگیزه می‌کند. جشنواره‌های بزرگ دنیا مثل کن، برلین و امثال آنها هم در کنار خود کارگاه دارند.

ادامه در صفحه ۱۷

چهره روز

«ازدها وارد می‌شود» منتخب منتقدان بخارست



● شرق: جایزه ویژه منتقدان جشنواره بخارست به فیلم «ازدها وارد می‌شود»، ساخته مانی حقیقی اهدا شد. در بیانیه هیات داوران آمده است: جایزه ویژه منتقدان به «ازدها وارد می‌شود». فیلم «ازدها حقیقی تعلق می‌گیرد، برای معرفی سبویه جدیدی از سینمای ایران و ترکیب نبوغ‌آمیز ژانرهای مختلف، اعم از فیلم نوار، مستند و سینمای تخیلی. «ازدها وارد می‌شود» تماشاگر را در دامی از رنگ و نور اسیر می‌کند و مختصات سینمای هنری را با چندین خط داستانی وهم‌آلود ادغام می‌کند. فیلم «ازدها وارد می‌شود»، به کارگردانی مانی حقیقی، نماینده سینمای ایران در جشنواره برلین بود و در جشنواره فیلم فجر نیز با استقبال خوب تماشاگران روبه‌رو شد. این فیلم به‌زودی اکران عمومی می‌شود.

پیشنهاد روز

از گوشه‌وکنار ترجمه در شهر کتاب

● شرق: چرا باید ترجمه کنیم؟ آیا ترجمه جای تالیف را می‌گیرد؟ ترجمه خود اثر یا ترجمه آثاری درباره اثر؟ ترجمه دوباره و چندبیاره، ترجمه و تغییر ذائقه ادبی، ترجمه به زبان مادری، گرایش‌های گوناگون در ترجمه، مسیر نادرست نقد ترجمه، نگاه متفاوت شرق و غرب به ترجمه و بسیاری از مسائل و وقایع ترجمه در کتاب «از گوشه‌وکنار ترجمه»، نوشته علی صلح‌جو آمده است.

این کتاب به‌تازگی به همت نشر مرکز منتشر شده است و خواندن مطالب این اثر برای دانشجویان، مترجمان و علاقه‌مندان مسائل ترجمه خالی از لطف نیست. نخستین هفتگی شهر کتاب در روز سه‌شنبه، هفتم اردیبهشت ساعت ۱۶:۳۰ به نقد و بررسی کتاب «از گوشه‌وکنار ترجمه» اختصاص دارد که با حضور احمد سمیعی گیلانی، عبدالله کوری و علی صلح‌جو در مرکز فرهنگی شهرکتاب، واقع در خیابان شهید بهشتی، خیابان شهید احمد قصیر (بخارست)، نبش کوچه سوم برگزار می‌شود و ورود برای علاقه‌مندان آزاد است.

ادامه از صفحه ۹

تک‌صدایی آسیب می‌زند

❧ به‌عنوان پرسش پایانی نکته‌ای درباره «سرزمین کهن» وجود دارد و آن این است که با تغییر شرایط ساخت سریال، بسیاری از بازیگرانی که در فصل‌های پیشین حضور داشتند را از دست دادید و طبعاً این جابه‌جایی‌ها در روند سریال تأثیر خواهد گذاشت. فکر می‌کنید این مجموعه می‌تواند مخاطبانش را همراه کند؟

قبل از توقف سریال، فاز دو را تقریبا به اتمام رسانده بودیم و فقط ۲۰ روز از فیلم‌برداری این فاز باقی مانده بود و در تلاش هستیم همان ۲۰ روز را با بازیگرانی که در همان فصل بودند به اتمام برسانیم ازجمله آقای شهاب حسینی که در فاز سه با ما نخواهند بود. اما به‌هرتیب ساختار سریال به‌گونه‌ای است که در فاز یک، برخی شخصیت‌ها حضور کمی دارند و برخی دیگر حضور طولانی‌مدت‌تری دارند. به‌طور طبیعی در فاز دو، چهره‌ها تغییر می‌کنند و سن‌وسال‌ها بالاتر می‌رود و این میزان تغییر را مخاطبان متوجه می‌شوند. اما در انتقال از فاز دو به فاز سه و تغییر بازیگران، این رویکرد در نظر گرفته شد که ما دچار معضل سریال «کیما» نشویم که مثلا خامنی از سنین نوجوانی تا سالخوردگی به یک شکل حضور داشته باشد. طبعاً فرایند افزایش سن در سینما و تلویزیون کار دشواری است و ما به این فکر کردیم که می‌توان با جایگزینی بازیگرانی که طبعاً به‌مرور و با افزایش سن، شمایل دیگری پیدا می‌کنند، در فاز سه حضور داشته باشند. برای مثال نقش آقای فرهاد قائمیان را در فاز سه، آقای سعید ارا بازی می‌کند و طبعاً برای مخاطب باورپذیر خواهد بود گرچه از آقای قائمیان درخواست شد در فاز سه همراه ما باشد، اما به دلیل مشغله‌های کاری نتوانست حضور پیدا کند و آقای سعید ارا به‌زیبایی این نقش را ایفا می‌کند. آرش مجیدی در فاز سه، جایگزین شهاب حسینی خواهد بود که به نظر من حضورش در سریال بسیار متفاوت و خوب است و به‌طورکلی چرخشی در حس‌وحال کار ایجاد می‌شود که تفاوت در فاز دو و سه احساس می‌شود. با وجود اینکه این ضربه از سمت مدیران تلویزیون به ما زده شد و در زمانی طولانی پروژه توقیف شده بود، اما فکر می‌کنم این اتفاق سبب خیر شد تا با انرژی بهتری شروع کنیم و فکر می‌کنم مجموعه شکل و شمایل متفاوتی پیدا خواهد کرد.